

آوردن این مطالب نه به معنای تأیید است و نه به « تبلیغ » و نه ... تنها برای خواندن است و ...

30



پری آندرسن (ترجمه: خسرو) : تفسیر تروتسکی از استالینیزم (« سوسیالیزم و انقلاب » ، دوره دوم ، شماره 1 ، تابستان 1363)

بولتن بحث : سوسالیزم و انقلاب دوره دوم ، شماره ۱ تابستان ۱۳۶۳		بولتن بحث : سوسالیزم و انقلاب تابستان ۱۳۶۳ ، دوره دوم شماره ۱	
فهرست مطالب		* مسأله مرحله انقلاب * متدولوژی مرحله انقلاب * پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت * درس های جنش زنان در ایران * نگاهی به اوضاع کنونی ایران * تفسیر تروتسکی از استالینیزم * تقدم سیاست در جوامع فرا انقلابی * مارکس و اقتصاد * بولتن بحث : منشاء و ممیزه ها * بولتن بحث : برش از کدام گذشته ؟ * چرا سوسیالیزم و انقلاب ؟ * مسأله مرحله انقلاب * متدولوژی مرحله انقلاب * پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت * درس های جنش زنان در ایران * نگاهی به اوضاع کنونی ایران * تفسیر تروتسکی از استالینیزم * تقدم سیاست در جوامع فرا انقلابی * مارکس و اقتصاد	
۳	مقدمه	۳	مقدمه
۴	بولتن بحث : منشاء و ممیزه ها	۴	ش - والامنش
۷	بولتن بحث : برش از کدام گذشته ؟	۷	الف - بانی
۱۳	چرا سوسیالیزم و انقلاب ؟	۱۳	ت . ث .
۱۷	مسأله مرحله انقلاب	۱۷	ارنست کندیوکا و
۳۷	متدولوژی مرحله انقلاب	۳۷	ارزمنندگان (م.ل.) سابق
۵۷	پرولتاریا و مسأله تسخیر قدرت	۵۷	سا بان
۵۹	درس های جنش زنان در ایران	۵۹	بخش دوم بیانیته گروهی از زنان سوسیالیست
۶۷	نگاهی به اوضاع کنونی ایران	۶۷	تا صر
۷۳	تفسیر تروتسکی از استالینیزم	۷۳	پری آندرسن ترجمه : خسرو
۷۷	تقدم سیاست در جوامع فرا انقلابی	۷۷	المارآلتفاتر : خسرو
۸۳	مارکس و اقتصاد	۸۳	ارنست مندل : ما بر

که یوروکراسی قدرت را غصب کرده بود، و در عین حال، فلسفه یوروکراسی، که در تلاش رسیدن کردن کلیه دستاوردهای انقلاب اکتوبریهای سرمایه داری در روسیه بود، از این لحاظ، هنوز به مثابه یک فلسفه یوروکراسی عمل می کرد. برعکس، در پارچ از اتحاد شوروی، که به عنوان استالینیستی دیگر هیچگونه نقش سرمایه داری ابقاء نمی کرد، چنانکه سقوط آن در آلمان به بعد از یک سال بدون خون و جریحه آشیات رسانیده بود. بنابراین، دستگاه استالینیستی معنای خود را به مثابه یک نیروی انقلابی بین المللی کاملاً از دست داده ولیکن هنوز بخشی از معنای مترقی خود بمنزله دروازه ان فصولات اجتماعی انقلاب پرولتری را حفظ می کند. (۱۵) کمی بعد، روشنگری استلال می کرد که کمپنتون، به خاطر حفظ انحصار قدرت استالینیستی در شوروی، که در صورت پیروزی هرگونه انقلاب سوسیالیستی که منجر به پیدایش دموکراسی پرولتری در کشور دیگری شود، موقعیتش به خطر خواهد افتاد، با سرمایه به مثابه پیروان و کار را به زنجیر کشیده است و در سیاست جهانی بطور فعال نقش ضد انقلابی ایفا می کند.

دوم آنکه، در داخل شوروی، استالینیزم معروف حکومت یک قسطنطین یوروکراسی است که از طبقه کارگر برخاسته و همچون انگلی سرکالستان جنگ انداخته، و نه حکومت یک طبقه جدید، اگر فسر، در روسیه اصلی تولید هیچ نقشی را ندارد؛ مستقنی ندارد؛ منبازات اقتصادی خود را مدیون عصب قدرت سیاسی ارتکاب تولید کنندگان مستقل است. در چارچوب مناسبات مالکیت منتهی شده، سوم آنکه، نظام داری تحت سلطه استالینیزم، نوعاً یک "دولت کارگری" واقعی نبوده است، چرا که دقیقاً این روابط مالکیت - بنحویطع پیدا زنجیر پدکشتگان که در سال ۱۹۱۷ بدست آمده - ادامه دارد. حوبت و مشروعیت یوروکراسی به مثابه یک "کاست" سیاسی، میکی بردواغ از این مناسبات است، بر این اساس بود که روشنگری دوشورسب را راجع در حقیقت کارگری در دهه ۱۹۳۰ را به قدری حگ داخلی از درون بین الملل دوم بیرون آمده بود؛ که استالینیزم را نوعی "حرکت داری دولتی" و یا "کلکتیویزم یوروکراتیک" معرفی می کرد، مطلقاً می دانست. دیکتاتوری آهنینی که توسط پلیس و دستگاه استالینیستی پرولتاریای شوروی اعمال می شد، با حفظ ماهیت پرولتری خود دولت متباین نبود - همان طور که دیکتاتوری - مطلقه بر حثت با حفظ ماهیت دولت فئودالی و یا دیکتاتوری فاشیستی برضد پرولتاریا با حفظ ماهیت دولت سرمایه داری معا برت نداشت. در واقع، اتحاد جماهیر شوروی یک دولت کارگری منطبق بود، هر چند که یک دیکتاتوری پرولتری "ناب" - مطابق تعریف "ده آلی" آن - هیچگاه در شوروی وجود نداشته بود.

کنه چهارم و آخرین آنکه، مارکسیست ها در برخورد با دولت شوروی با جد موقع دوگانهای اتخاذ کنند. از یک سو، هیچ وجه دیگر امکان آن وجود ندارد که رژیم استالینیستی در داخل شوروی خود را اصلاح کند و یا آنکه بتوان آنرا بطور منطقی آمیز اصلاح کرد. بنابراین از طریق یک سرنگونی انقلابی و ربا بشیر است که می توان بر حکومتش حاتم داد. با بدست نام نظامی و آزیا و اختلا و آزانا بود ساخت. و در عین حال مناسبات مالکیت اجتماعی را دست نخورده باقی گذاشت - هر چند که در چارچوب دموکراسی پرولتری، از سوی دیگر، در پارچ باید از دولت شوروی در برابر ترنیمیف و وحملاتی که پرولتاریای جهانی علیه آن برآمده اند، دفاع کرد. غنیه این دسی، شوروی به همبستگی قاطع و بدون قید و شرط کلبد سوسیالیست های انقلابی در برابر جهان نیاز دارد - چرا که تحسب دستاوردهای سرمایه داری اکتوبریست، "هرگزایی سیاسی که به پناه "غیر پرولتری" بودن حکومت شوروی، ما یوسانه پشت به آن می کند، این خطر را برای خود می خرد که با برار مفعول اعبریا لیزم بدل شود (۱۶).

انقلابی که به آن خیانت شد

این چهار رکن تحلیل روشنگری از استالینیزم تا زمان کنه شدن همبش با بدار بر جای ماند. بر این اساس، بود که روشنگری در کتاب "رویه به کدام سو می رود؟" (۱۹۳۶)، که تحت عنوان "گمراه کننده انقلابی که به آن خیانت شد"، ترجمه شده است، به مطالعه همبش

جانته، جامعه شوروی در دوران سلطه استالین پرداخت. روشنگری در این کتاب به بررسی جامع اختراهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی اواسط دهه ۱۹۳۰ می پردازد و مجموعه وسیعی از داده ها و اطلاعات آماری را همراه با تحلیل تشویریک زورنت ار شده استالینیزم درهم می آمیزد. اینک وی تمام پدیده شورکراسی کارگری مستبد و سرکوبگر را در مفعول کمیودی بیند، مفعول "ارتش هنگامه که مارکس در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" آنرا فرمول کرده، همواره با بدو باس ماثریالیزم تاریخی بوده است. "استالین حکومت یوروکراسی در فقر جامعه درختیه" معرفی رسیده دارد که پیامدهای عبارت است از مبارزه هر فرد بر علیه همه. زمانی که اسب مصرعی به میزان کافی وجود دارد، خریداران هر لحظه که بخواهد می توانند آنرا بخرند. هنگامی که به مقدار کافی نیست، خریداران با چارند که برای خرید در صف بایستند. و آن زمان که صف ها طوب باشند، لازم است که برای حفظ نظم از بین استفاده شود. چنین است غطه خروج قدرت یوروکراسی شوروی، یوروکراسی "صدانته" که چن کسی باید حیرت برانگیز کند و چه کسی باید در صف انتظار باقی ماند بازمانی که کمبود حکم را باید، تضاد بین مناسبات سولسی - اجتماعی تده و اشکال بورژواشی بورج احتساب ناپذیر می شود. ایبر بغداد بود که باعث تولید و ارتولید احتساب ناپذیر قدرت محدود - کننده یوروکراسی استالینیستی شد.

روشنگری پس در ادامه، مطلب به بررسی هر دو جنبه این تضاد می پردازد: از یایی و تا کند توسعه عظیم منجمی شوروی، به رغم روشهای وحشیانه و غیر انسانی یوروکراسی برای تحقق آن، و در عین حال، افشاء دقیق جواش گوناگون نابرابری های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که توسط استالینیزم ایجاد شده است. او تخمین آماری را "داره" عنبر یوروکرات و چگونگی توزیع آن در داخل شوروی ارائه می دهد (حدود ۱۲ تا ۱۵ درصد کل جمعیت). این یوروکراسی به انقلاب جهانی خیانت می کند، هر چند که در حرف هنوز نسبت به آن وفادار است. از دیدگاه بورژوازی جهانی، اما، بازمانی که سرمایه داری در روسیه اجباء ننده، به مثابه یک دشمن ناب ناپذیر محسوب می شود. دینامیک رژیم آن نیز به همبش اندازه متضاد بود: از یک سو، توسعه پیچیده تریتی که در داخل روسیه ایجاد کرده بود، و توان اقتصادی و فرهنگی طبقه کارگر - پرولتری و توان رجاست آن علیه رژیم را سرعاً افزایش می داد، و از سوی دیگر، حصل انگلی آن بصورت سد غراسده ای در برابر سترنس و شرقی بیشتر صحت در می آمد. اما، به رغم دستاوردها، حتم گیر سرمایه های پنج ساله، نروسکی همدار داد که میسزاد بارآوری اجتماعی کار در شوروی هنوز به مراتب از سرمایه داری غرب عقب شرامت و این شکاف هرگز پر نخواهد شد، مگر آنکه انتقال به رسد کیفی حاصل آید، چیزی که دقیقاً هرج و مرج و بی نظمیی یوروکراسی است که راه آن بود.

"نقش مترقی یوروکراسی شوروی مصادف با دورانی بود که مهمترین عناصر تکنیک سرمایه داری وارد شوروی شد. کار زحمت غار بگرفت، نقلد کردن، پیوند زدن و به کارگماردن این عناصر براساس سالی - ده هاگی که انقلابی افکنده بود، به پایان رسید. تا بدی جا، در رمسه شکیک، علم و با هنر هیچ چیز جدیدی در میان نبود. یک کارخانه عظیم را می توان سوطی غشه از قبل آماده شده و با یک فرمان یوروکراسی شک ناسیس نمود. حالبته با هزینه ای معادل چند برابر هزینه معمول، اما هرجه که جلوتر پیرویم، اقتصاد بیشتر و بیشتر با ممانده، کیفیت که چون ماهه ای اردس یوروکراسی قرار می کند، مواجه خواهد شد. از اینروست که توگوگی کالاهای شوروی به برجه خاکستری بی شفا و بیکنواحت مزین شده اند، تحت شرایط اقتصاد ملی شده، کیفیت (کالاهای) مستلزم وجود دموکراسی تولید کنندگان و مفسر ف کسندگان و آزادی انتقاد و ابتکار است" (۱۸) تا زمانی که استالینیزم در قدرت باشد، برری تکنولوژیک از آن امیر یالینیزم - منکه سیروزی در هر جنگی با شوروی را تضمین می کند - مگر آنکه در غرب انقلاب شعله ور شود. وظیفه سوسیالیست ها در شوروی

این است که قبل از چنین جنگی یک انقلاب سیاسی را علیه بوروکراسی غاصب با موفقیت به انجام برسانند، انقلابی که رابطه اش با انقلاب اجتماعی - اقتصادی ۱۹۱۷ شاید رابطه تغییر قدرت در انقلاب ۱۸۴۸ با ۱۸۴۹ با انقلاب ۱۷۸۹ در فرانسه در دوره انقلابات بورژوازی خواهد بود.

تروتسکی در دو سال آخر حیاتش، هنگامی که جنگ جهانی دوم بنقد شروع شده بود، طی یک سلسله مجادلاتی با رژی، برنهایم شکتمن و سایر مدافعان نظریه "کلکتیویزم بوروکراتیک" را دیگر به تکرار چشم اندازهای اساسی خود پرداخت. طبقه کارگر بیسج وجه ذاتی "نا توان از سرقراری و اعمال سلطه حکومتی خود بر جامعه نیست. اتحاد شوروی - در حال گذارترین کشور در دوران گذار - در نیمه راه بین سرمایه داری و سوسیالیزم قرار دارد و در جنگ با یک رژیم سیاسی ختنی گرفتار است که بهر حال هنوز به شیوه خود از دیکتاتوری پرولتاریا دفاع می کند. لیکن، تجربه شوروی یک "انحراف استثنائی" است و قوانین عام گذار سرمایه داری به سوسیالیزم در یک جامعه عقب افتاده و تحت محاصره سوسیالیزم - و نه یک الگوی سبوه - بخش متضاد استالینیزم در داخل و خارج توسط یک سلسله رویدادهای سیاسی بین المللی اخیر به اثبات رسیده است. خرابکاری مداخلاتی در انقلاب اسپانیا (وزرای کنترلی) در تضاد بود با الگوی انقلابی مالکیت خصوصی در مناطق مرزی لیسان و سیلانده. غمخیزه خاک شوروی شدند. وظیفه مارکسیست ها در دفاع از اتحاد شوروی علیه حملات سرمایه داری همچنان بقوت خود باقی است. دانش و فرمودگی هیچ وجه نمی تواند دسوازی باشد برای انکار جسم - اندازهای کلاسیک سوسیالیزم تاریخی. آن زمان که مساله زرف - ترین دگرگونی هادر نظام های اقتصادی و فرهنگی در میان باشد، ۲۵ سال، در مقیاس تاریخ، وزنه ای کمتر از یک ساعت در زندگی یک انسان دارد. جد ارزشی دارد آن فردی که بخاطر عدم موفقیت در طی یک تجربه یک ساخته و پیاپی دوره، هدفی را که بر اساس تجزیه و تحلیل کل زندگی گذشته برای خویش تعیین کرده، رها می دارد؟" (۱۹)

بیک ارزیابی مجدد: چهل سال بعد

چهل سال بعد، ما هنوز فقط چند ساعتی از یک زندگی را پشت سر گذاشته ایم. آیا این ساعتهای که در واقع بسیار طولانی بنظر می رسد، تلاشی بدمد می دهند که ما غفوات اصلی تروتسکی را مورد سوال قرار دهیم؟ امروزه، جسم اندارکلی وی از استالینزم را بسیار چگونه مورد ارزیابی قرار داد؟

می توان گفت، مزیت تفسیر تروتسکی دارای سه جنبه است، اولاً، از بدیده استالینیزم برای یک دوران گذار تاریخی طولانی طریه ای بدمد می دهند که ما غفوات اصلی مارکسیزم کلاسیک معطوف است، تروتسکی در هر مرحله از حرمی ماهیت بوروکراسی شوروی سعی بر آن داشته است که منطق توتالی و جوه توتالی و گذار هریک به دیگری و قدرت های طبقه ای وریم های سیاسی مرادف با آن را که ارمارکس انگلس و لنین به ارث برده بود، در نظر بگیرد. از این سروسو، او اصرار بر آن داشت که برای تعیین رابطه بوروکراسی و طبقه کارگر بهرین مباحثه هانا مفا به آن با رابطه منابه و قدیمی بین حکومت و طبقه کارگر، و با غایتیم با بورژوازی است، همان طور که رنگوی آتی بوروکراسی سبتر منابه انقلابات سبایی ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ خواهد بود و به یک ۱۷۸۹ جدید، و از آنجائی که وی توانست پیدایش و استحکام استالینیزم را در یک مقیاس تاریخی با این خیاثل دورانی تصور شود، ارنسیرهای شنا زده، روراً مدگارانه و ملغمه های من در آوردی نظیر طبقه جدید و با وجه تولیدی جدید - سی با به در ما سوسیالیزم تاریخی که واکتیر بسیاری از معاصرتین را نهاده میزد، اجتناب ورزید.

نامها، معنای سوسیالیزم و عمق حرمی تروتسکی را انعقاد شوروی تحت سلطه استالین در ابدات چپ همتای دیگری ندارد. کما

"روسیه به کدام سو می رود؟" شاید امروز، همچنان یک معما در رابطه با این موضوع است که در کنار آن مجموعه نوشته های کاتوتسکی با شکتمن، کنتبارنهایم، رژی و سایر کلیف بکس کا صلا مشیود کم مایه و مسووح به شرم می آید. بعد از مرگ تروتسکی ندم های مهم بعدی در تحلیل های دینی نحری از جامعه شوروی عمدتاً توسط محققین حرفه ای که بعد از جنگ جهانی دوم در استیوهای شوروی شناسی به تحقیق مشغول بوده اند، نظیر سو، دیگی، کار، دیویس هاف، لیس و دیگران انجام شده است. نتایج تحقیقات آنها نه تنها در تضاد با نظریه تروتسکی قرار نگرفته اند، بلکه با ارائه اطلاعات بسیار غنی تری از اخبار دروسی اقتصاد و بوروکراسی شوروی، بی آنکه نظیر تروتسکی نظریه ای مسلم ارائه دهند، در اساس نظریه وی را بسط داده و سعی شراخته اند. عظیم ترین کسار تاریخی سرمایه سوسیالیزم انقلاب، نوشته های اجراک دویچراند که آنها سب عیفا از شوروی تروتسکی الهام گرفته اند.

نامها، تفسیر تروتسکی از استالینیزم، بخاطر تعادل سیاسی موضع - بخاطر گردن ندادن نه به پرستش آن و نه به انکسار کینه شرا - آن، بلکه ارزیابی هوسیارانه از ماهیت و دیامیزم متضاد رژیم بوروکراتیک در شوروی، در حان بود. در عصر تروتسکی، در بحبوحه علاقه منانه، نه فقط احزاب کمونیست بلکه بسیاری از ناظران سیاسی برای نظام استالینستی در روسیه شوروی، سرخورد نوع اول در محیط جبهه نامعمول بود. امروزه، در میان موج حملات سبک برانه به تجربه، مشتی شوروی توسط به فقط بسیاری از ناظران جبهه بلکه احزاب کمونیست، سرخورد دوم نامموم است. در این که با فشاری تروتسکی برای نظریه که دولس شوروی در نهایت یک دولت کارگری است - عقبه ای که در املای بعد حنی در میان پیروان او غیر متداول شد - در این تعادل بود، کمتر های خرید و وجود دارد. آن کسانی که این تفسیر را به دفع نظریات "سرمایه داری توتی" ویا "کلکتیویزم بوروکراتیک" رد می کردند، کم و بیش همگی در تعیین موضع سیاسی خود نسبت به این بدیده مواجها انکال می شدند. چرا که نکته ای که در مورد سرمایه داری دولتی ویا "کلکتیویزم بوروکراتیک" شوروی کا ملاحظه بود، فقدان کمترین نشانه ای از آزادی های دموکراسی - نیک موجه در سرمایه داری خصوصی کشورهای غربی بود. بنا بر این، مگر در استیکه سوسیالیست ها در مقامات بین غرب و شوروی، بخاطر آنکه غرب سرمایه داری نامستبد بوده و در نتیجه شیطان کوچکتری است، با بدیده سبک در غرب در برابر شوروی سبک دریم؟ بدین دیگر، معطی این گونه تفسیرها و سرخورد ها پیروان آن را همواره به راست متعادل می سازد. هر چه که مواردنا پیگیر اشتناشی وجود دارد، کا شکلی - بد نظریات "سرمایه داری دولتی" و کلکتیویزم بوروکراتیک در اوایل دهه ۱۹۳۰ - محمول این سرخورد، شکتمن دست آخر کارش را آحا کشید که در دهه ۱۹۶۰ به حمایت از "مریکا در جنگ ویتنام برخاست، انسجام و نظم متقابل تفسیر تروتسکی را "استالینیزم، در مقام کوشش هایی که بعدها در جهت بازنگری به مساله استالینیزم انجام گرفت، سرشته شده است.

محدودیت های تحلیل تروتسکی

در عین حال، شوروی استالینیزم تروتسکی، همچون تمام توتی های تاریخی، سب از مرگ باقی آن محدودیت های مسلمی را از خود نشان داد. آن ها چه بودند؟ این محدودیت ها، برخلاف تصور، در ارزیابی شرا نامه استالینیزم، در زمینه "داخلی" کمتر از سبک "خارجی" بودند. سبک - سب های تروتسکی درباره عوامل محرک و ساز داریه، انکشاف اقتصاد شوروی تحت سلطه حکومت بوروکراتیک سبک های فوق العاده دقیق را کار در آمد. در طی چهل سال که از مرگ تروتسکی می گذرد، اتحاد شوروی به سبک های مادی عظیمی نایل آمده است، اما، همان گونه که تروتسکی سب سبکی کرده بود، ساردهی نیروی کار هر چه بیشتر سبک شده است. اقتصاد شوروی در آمده است. به مجرد آنکه دوران رشد همه جانبه پایان رسید، روشن شد که سرمایه رژی مستبدانه و سبک از حد متراکز، توانایی

تحقق استعمال بهرندگی و عمیق را ندارد. و چنانچه این مسئله حل نشود خطر کودتای بجرار، دروسی برای رژیم موجود خواهد آورد. البته عمر بوروکراسی، که پس از استالین نیز به حیات خود ادامه داد، از آنجمله کسبه تروئسکی در سرجی از سوسه های لحظه ای خود قاتل شده بود، طولانی تر نبود. هرچند که از لحاظ دوران تاریخی کد و دروا را عمرش از آن یاد کرده بود، و افغان "طولانی" شده است.

ارتقای مقامات و احیای از طبقه کارگر شوروی از محرک های خود رژیم بوروکراتیک احتمالی است. از دلایل ادامه حیات بوروکراسی است. بسیاری از محققین (سور، ریگی و دیگران) به عضوگیری رژیم ریفون سولتیا و تبدیل آنها به کارهای بوروکراسی اشاره کرده اند. البته دینیکر این امر را می توان در شمیره شدن سیاسی و گیتی مرهنگی طبقه کارگر دانست که در دهه ۱۹۳۰ از لحاظ کمی بسیار گسترش یافت. این طبقه کارگر، خاطرات از اوضاع بیت استالینی تپی است. مسئله ای که تروئسکی به آن کم پیدا داده بود. ولیکن بهر حال، تصویری که تقریباً نیم قرن پیش تروئسکی از سوسیالیسم شوروی ترسیم نمود، امروزه بزرگه نخواهد بود. اگر دینیکر دینیکر و ماماریا می مانده است.

ولیکن، آینده نگری تروئسکی از استالین در خارج شوروی کسر درست را کرده است. دودنیل برای این تا هم هنگی در ارزیابی و از استالین میروم وجود داشت. اول آنکه، در مورد نقش خارجی بوروکراسی شوروی که وی ترا خطری برای حاکمیت "فدائیلی" ارزیابی می کرد، در اشتباه بود. در حالی که واقعیت نشان داد که نقش خارجی شوروی تروئسکی بر همه این اندازه عین داخلی آن محدود عمل و هم در پیاده ها به عمیقاً متضاد بوده است. دوم آنکه، نظریه تروئسکی در استالین نیز صرفاً یک انحراف استالینی از قواعد سوسیالیسم بود. در این سوسه سوسه شوروی است. نیز اشتباه را کرده است. نکته ها که اختراهای قدر و وسیع بوروکراتیک که استالین پیسنده می نمود، در سطح بین استالینی پدید می آمد. غلام ترور بولشوی از آن بود که تروئسکی تصور می نمود. او در آخر روزهای حیاتش پیتی پیتی کرده بود که اتحاد شوروی در یک جنگ با امپریالیزم شکست خواهد خورد، مگر آنکه انقلاب در غرب شعله و زود. در واقع، غیر عمده استباهات میشل و چناییکارانه استالین، از سرخ بدون هیچگونه کجکی از سوی انقلاب در غرب، رنیش ناری را به عقب راند و بهرور مدتها برلین پیشترفت. اصولاً سوسیالیزم اروپائی توسط اتحاد شوروی نابود گردید. در حالیکه آلمان نازی تنها ۲۲ لشکر در حوضه نخستین غربی در اینجا داشت. در حوضه شرقی ۴۲ لشکر را با کار گرفته بود. چاق بوروکراسی از با لای نظام بر ما به داری در نسبی از قاره اروپا برخید. عملیات غرضی از آنجمله در لهستان و فنلاند اتفاق افتاد، نالین گسترش یافت، و سپس، برنده های مردم دیورتر برای کس قدرت فرمان راند. دولت های را که بوجود آورد، از لحاظ نظام سیاسی آنها را به اندکایکسان، خویشاوند (رژیم شوروی میوید، به کلام دیگر، تا به سده ها استالین میروم به صرفا یک دستگاه داری. بلکه یک جنبش است که فقط تا در به حفظ قدرت در یک کشور غلبه داده است که کمونیسم آن مستونی است (روسیه)، بلکه نالین آنرا نیز دارد که در یک کشور حتی غلبه افتاده تروئسکی (چین و ویتنام) قدرت را تسخیر کند. حسی که حتی بر خلاف رادده شخص استالین از شوروی از خلع ید کرد و کار آهسته ماحتمالاً سوسیالیزم را آغاز کرد. ندین ترتیب، یکی از نکات تسخیر سوسیالیسم از استالینیزم بدون پدید آمدن بود، استالینیزم به مثابه یک پدیده کلی، یعنی، یک دولت کارگری که توسط یک شوروی و بوروکراتیک مستند اداره شود. دیگر مامایین شکلی از انعطاف یک دولت قبلاً بالینیه (درست نیست، بلکه، می تواند معرف یک تولید خود خودی باشد که توسط طبقه انقلابی در یک جامعه، به عیب ماده عاری از هرگونه شدن دموکراسی بورژوازی و بهرولتسیری ایجاد می شود. این امکان است که تحقق آن نقشه، چنان را به بعد از سال ۱۹۲۵ دگرگون ساخت. هرگز توسط تروئسکی در نظر گرفته نشد.

استالینیزم امروزه

ندین ترتیب، از این دو جنبه، حاکمیت تروئسکی از استالینیزم به محدودیت های خود میوید، اما، این محدودیت ها در خارج بوروکراتیک

از موضوع مرکزی مذهب متداستالینیزم - نخاع همزمان همبسا مالک سرب هادری و همب آزادانی های پروتسنتی - قرار گرفته اند. در واقع، استباه تروئسکی تنها در این بود که می پنداشت این تضاد

می تواند به نحوی محدود شود، درحالی که در واقع می شود که مقوله استالینیزم در یک کشور وجود متناقص است. در آنجا، به هنگام اشتباه به روش های که استالینیزم به یک عامل انقلابی بین استالینی بکار گرفته، نیاید نیازی به یادآوری همزمان طرقی که چون یک عامل انقلابی بین استالینی عمل کرده و وجود داشته اند، هر یک از سبب های عیروقتل بین استالینی، بجای غیر قابل محاسبه ای نیز داشته اند. از سبب دولت های کارگری بوروکراتیک شده، هر یک با خود پستی ملی خاص خود، منحربه رورخا میهای داخلی و سبب اقتصادی، سیاسی و اکنون حسی مستحانه بین آنها شده است. حفاظ نظامی ای که شوروی می تواند بدون انقلابات سوسیالیستی و با نیروهای رهائی بخش درجهان بکشد، بطور عیبی خطرات یک جنگ هسته ای جهانی را نیز افزایش می دهد. انضای سرمایه داری در اروپای غربی، خشمنا سوسیالیستی را به علیه شوروی برانگیخته و بوروکراسی شوروی نیز به نوبه خود این احساسات مردمی را با مرتجع ترین شیوه های مداخله گرایانه از خارج و همزمان اقدامات واپسگرا و سرکوب تند تند ساخته اند. جکسونکی و لیسان صرما آخرب دوسوم به این گونه اقدامات اند.

بهر حال، نکته مهمتر آنکه، هر چند ممکن است که انگوی او نباشد، استالینیزم اسفان و رای سرمایه داری به گونه ای موفقیت آمیز در مراست مناطق عقب افتاده اروپائی و آسیائی استا عیب افتاد و ولیکی گسترش جغرافیائی و تمدنی و موفقی آن - که نگرانی عملی حوض آمیزی نظیر رویدادهای انقلاب مرهنگی - چین و یا کامیون دموکراتیک آنرا کامل نموده - آلمان سوسیالیزم در کشورهای پیشرفته غربی عیبنا می اشترا کرده است. واضی مطلق دموکراسی پروتسنتی مانع از آن شده که طبقه کارگر بتواند در حوض دموکراسی بورژوازی سرمایه داری را مورد حمله قرار دهد، و ندین ترتیب، در واقع، موجب تقویت دژهای امپریالیزم دروا را کرده است. به سبب این، جیژی ازمیسان ترتفند است، مامور به استالینیزم شده است. اردوگاه سوسیالیستی را به سبب عاملی که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم در تسریع استعمار زدائی بورژوازی در آفریقا و آسیا نقش مهمی ایفا کرد، مورد ارزیابی قرار دهیم. دور "دنیا دوم" دهه های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰، قطعا در دهه ۱۹۶۰ از دنیای سوم خری نمی بود. در طی ده سال گذشته دیونو رویداد تاریخی شرقی در دنیای سرمایه داری به تدریج رسیده - شکست فاشیزم و پایان استعمار - که هر دو مستقیماً به حضور و عملکرد شوروی در عرصه سیاست بین المللی بستگی داشته اند. در این رابطه ممکن است - استدلال شود که، برخلاف تصور، ضقات استعمار رسیده در خارج از شوروی احتمالاً تسخیر مستقیم شوروی از خود آن مایندان سده است تا طبقه کارگر خود شوروی، یعنی، در مقابل جهانی تاریخی، هزینه استالینیزم به یای داخل کمونرو شده و دست وردها بر به حساب خارج.

البته، این پیآمدها عمدتاً روندهای عیبی و غیر ارادی، و نه منتج از سیاست ها به شوروی شوروی بودند از حتی آنها ماماییزم به هیچ وجه جزئی از سرمایه استالین در سال ۱۹۴۰ نبود. بهر ترتیب، ایرهمه گواهی است بر منطق متضاد دولت کارگری منطقی - هر چند از کن اوسیه خود بسیار فاصله گرفته، ولیکن، هنوز مرام فدرالیسمی است - که تروئسکی به اشتباه آنرا در خارج مرزهای شوروی محدود می پنداشت. در اوایل دهه ۱۹۶۰، اتحاد شوروی حتی از لحاظ انترناژیک با امپریالیزم برابری می کرد، امیری که تروئسکی تحقق آنرا برای شوروی تحت سلطه حکومت بوروکراتیک غیر ممکن می دانست. و بدین ترتیب، شوروی نشان داد که می تواند به انقلابات سوسیالیستی و جنبشهای رهائی بخش ملی در دیگر کشورها کمک های حیاتی اسما دی و سطا می کند - نقای انقلاب کوبا را تضمین کرد، پروژی انقلاب ویتنام را میکن ساخت. و مانع از سرکوب انقلاب انگولاند، چین اقدامات ملاممدی و آگاهانه ای - در تمام کارهای ارتش های استالین در آسیا، آفریقا، و آسیا - و با یونان - متیقا ممالی بود که تروئسکی حقیقتاً را غیر ممکن

می دانست ، زیرا که او شوروی را در پشت مرزهایش نیروی سی چون و چرا
عدا انقلابی 'رئالیستی' می کرد .

دومین نکته از تفسیر تروتسکی که تاریخ صحت آن را مورد تأیید قرار
نمیداد ، مآله های پس ریه های تری بود ، از دیدگاه تروتسکی ، استالینیزم
اگرچه یک دستگاه بورژوازی بود که تحت نوای افکار "ناسیونال - ریم
سیسی" سوسیالیزم در یک کشور ، بر فراز طبقه کارگر داغان شده فدا نم
کرده بود ، به عقیده تروتسکی ، احزاب درون کمینترن از سال ۱۹۳۳ به
بعد از از مطیع بودن در دست حزب کمونیست شوروی ، و ناتوانی در انجام
انقلاب سوسیالیستی در کشورهای خود ، زیرا که برای تحقق چنین هدفی
می با ست برخلاف رهنمودهای مجمع استالین عمل می کردند ، حداکثر
نفسی که وی برای این احزاب منصوری شد ، در این بود که توده های
انقلابی - در موارد کمالاتی - ممکن است این احزاب را وادار
سازند که طبعی غم حواس و میل باطنی شان قدرت را بدست بگیرند . در عین
حال ، او بیش از هر چیزی به غرب صنعتی به مثابه محنه پیروی انقلابات
سوسیالیستی سرور پس از جنگ جهانی دوم ، ملایم از احزاب ضد استالینی
حشم مند بود ، ولیکن ، همان گونه که می دانیم ، جریخ تاریخ به
گونه ای دیگر چرخید ، در واقع ، انقلاب گسترش یافت ، اما در سرزمین های
غنی مانده آسیا و کشورهای بالکان ، افزون تر آنکه ، سازماندهی و
رهبری این انقلابات در دست احزاب کمونیستی بود که نسبت به استالین
اگرچه وفاداری می کردند - چپ ، ویتنام ، یوگسلاوی ، آلبانی - و
ساحنا را اجتماعی شوروی را الگوی خود قرار دادند ، در این کشورها ،
جای آنکه توده های احزاب را از انفعال خارج سازند و به پیش برانند ،
در واقع آن احزاب عملاً به بسیج بر اجتناب و گره پیچیده 'مظمی از
مآلدها و ارتباطات شرقی اند و واسگرایانه ، انقلابی و مد انقلابی
بین المللی را که سر نوشت انقلاب 'اکتر در پی داشت و به پدیده ای که
امروزه ما هنوز آنرا 'استالینیزم می نامیم انجامید ، تندید کردند ●

یادداشت ها

- ۱- منشی نویی ، صفحه ۴۵ ، استعارات آن آربر .
- ۲- همان جا ، صفحه ۴۵ - ۳- همان جا ، صفحه ۲۲ .
- ۴- همان جا ، صفحه ۲۴ .
- ۵- ماهی طوفانی دولت شوروی ، صفحه ۴ ، چاپ لندن ، ۱۹۶۸ .
- ۶- همان جا ، صفحه ۳۲ .
- ۷- انقلابی که بد آن حیانت شد ، صفحه ۱۱۲ ، چاپ نیویورک ، ۱۹۴۵ .
- ۸- همان جا ، صفحه ۲۷۶ .
- ۹- در دفاع از مارکسیزم ، صفحه ۱۵ ، چاپ نیویورک ، ۱۹۶۵ .